

تحلیل گفتمان محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری دور دهم

جهانگیر جهانگیری^۱، سجاد فتاحی^۲

(تاریخ دریافت ۸۹/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش ۹۰/۹/۳۰)

چکیده

در مقاله پیش‌رو سعی بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان ارائه‌شده از سوی محمود احمدی‌نژاد، نامزد دور دهم انتخابات ریاست جمهوری، تحلیل شود. روش به‌کارگرفته‌شده جهت استخراج دال‌های این گفتمان تحلیل بینامتنی و بیناگفتمانی پیشنهادی در روش - نظریه فرکلاف است. در ادامه دال‌های استخراج‌شده در چهارچوب نظری یعنی روش - نظریه لاکلاو و موفه قرار گرفتند تا با ارائه تصویری کلی ما را در فهم چگونگی مفصل‌بندی دال‌ها در کنار یکدیگر، نحوه تعریف و بازتعریف دال‌ها توسط دال مرکزی، چگونگی انسجام آن‌ها حول دال برتر و نیز ایجاد مرزهای ضدیتی به منظور غلبه هژمونیک بر سایر گفتمان‌های موجود در این عرصه یاری نمایند. دال برتری که به این گفتمان انسجام بخشیده و سایر دال‌ها را حول خود مفصل‌بندی کرده مدیریت مردمی است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، روش - نظریه فرکلاف، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، هژمونی، مفصل‌بندی گفتمانی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز jjahangiri@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی Sjdfattahi@aol.comw

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰

مقدمه

زبان و ایده‌های طرح‌شده از طریق آن، چه آگاه باشیم و چه ناآگاه، بیانگر زمینه اجتماعی‌ای است که در آن پرورش یافته‌ایم و گویای انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، منافع و اهدافی است که گوینده از طریق زبان درصدد بیان و دستیابی به آن‌ها از طریق اثرگذاری بر مخاطب و همراه کردن وی با خود است. بنابراین، از طریق واکاوی زبان قادر خواهیم بود تا به دنیای پنهان در پس آن دست یابیم و آن انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و منافع را برملا سازیم تا از این رهگذر آگاهانه‌تر به تعاملات اجتماعی بپردازیم و حتی درصدد پاسخگویی به چرایی وقوع رخدادها برآییم. دستیابی به جهان پنهان در پس زبان می‌تواند از انگیزه‌های گوناگونی برخاسته باشد، می‌تواند در جهت پاسخگویی به یک کنجکاوی ساده یا کمک به مردمان در جهت افزایش آگاهی‌هایشان باشد. در این میان، سیاستمداران بیشترین نفع را از پنهان نگاه داشتن دنیای پشت زبان خویش می‌برند و مردمان نیز می‌توانند بیشترین بهره را با آگاهی‌یافتن از این دنیای پنهان در پس زبان سیاستمداران از آن خود کنند. به‌راستی، آیا ممکن بود که پیش از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان یا ماندلا در آفریقا، فقط با واکاوی سخنان آنان پیش از به قدرت رسیدن تصویری از آنچه که (قصد داشتند) پس از به قدرت رسیدن برای مردم و جامعه خویش خلق کنند ترسیم نمود و به مردم در انتخابی آگاهانه‌تر یاری رساند؟ به نظر می‌رسد تحلیل گفتمان^۱ به طور اعم و تحلیل گفتمان انتقادی^۲ به طور اخص با وجود عمر اندکشان چنین ابزاری را فراهم می‌نمایند. زبان ابزاری برای کنش متقابل اجتماعی است و هریک از صاحبان گفتمان‌های خاص برای پیروشدن و تسخیر اذهان شنوندگان، به برقراری رابطه‌ای دوسویه و تأثیرگذار و در نظر داشتن علایق و خواسته‌های مخاطبان‌شان نیاز دارند.

نفوذ و ظهور عقاید و ایده‌های افراد در سخنان‌شان بر اهمیت و لزوم بررسی گفتمان شخصیت‌های سیاسی به منظور فرارفتن از صورت ظاهر آنچه که بیان می‌کنند دلالت دارد تا بدین طریق به کنه آنچه طالب آن‌اند و شیوه‌های بسط و چگونگی غلبه گفتمان‌شان در فضای گفتمان‌های میان مخاطبان پی ببریم. در این میان، به نظر می‌رسد فضای باز و مبتنی بر رقابت عرصه انتخابات برای بررسی عقاید و تفکرات این شخصیت‌های سیاسی که هریک ممکن است به مهم‌ترین کارگزار سیاسی کشور بدل شوند مناسب‌ترین زمینه را فراهم می‌کند.

بررسی ویژگی گفتمان‌های حاضر در این عرصه به فهم ما در تحولات رخ داده و آتی جامعه کمک بسزایی می‌کند، چرا که هریک از این گفتمان‌ها از آنجا که درصدد جذب آرای بیشترند، سعی در

1. Discourse analysis
2. Critical discourse analysis

مفصل‌بندی دال‌هایی در درون گفتمان خود دارند که به زعم خود مورد توجه اکثریت مردم باشد و مخاطبان بسیاری را جذب کند.

از آنجا که در عرصه سیاسی ایران احزاب، مطبوعات و فعالیت‌های سیاسی، به معنای حرفه‌ای، در مراحل ابتدایی رشد هستند، می‌توان گفت فضای سیاسی به یک‌باره در زمان انتخابات پویا و فعال می‌شود. بنابراین، بررسی سخنان نامزدها در دوره زمانی پیش از برگزاری انتخابات، می‌تواند در شناسایی دقیق‌تر بخشی از فضای سیاسی، گفتمان‌های موجود در جامعه ایران و تبیین رخداد‌های سیاسی به میزان زیادی کمک‌کننده باشد. انتخابات ریاست جمهوری که تلاش برای دستیابی به یکی از بلندپایه‌ترین مقام‌های سیاسی در ایران است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بررسی گفتمان نامزدهای شرکت‌کننده در این انتخابات خود به شناسایی برخی گفتمان‌های بانفوذ در عرصه سیاست ایران کمک خواهد کرد.

در این مقاله نظریه‌های گفتمانی فرکلاف و لاکلاو و موفه به کار گرفته می‌شود. فرکلاف با استفاده از رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان سعی در نشان‌دادن نقش زبان در خلق و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی دارد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱). روش - نظریه نورمن فرکلاف با به دست دادن نگاهی چندبعدی به متن این توانایی را دارد که با استفاده از آن بتوان سازوکارهای بازنمایی دال‌های یک گفتمان را در متن‌ها مشخص کرد. مواد خام این تحلیل را متن پیاده‌سازی‌شده سخنان احمدی‌نژاد در برنامه دیدگاه تشکیل می‌دهد.

لاکلاو و موفه با بسط نظریه گفتمان میشل فوکو و تلفیق آن با متفکرانی مانند، دریدا، بارت، لاکان، گرامشی و آلتوسر یک چهارچوب نظری بسیار منسجم و کارآمد را برای تجزیه و تحلیل رویدادهای سیاسی و اجتماعی رخ داده در درون نهادهای سیاسی فراهم آورده‌اند.

اگر هدف هر تحقیق، همان‌طور که بلیکی (۲۰۰۷) بیان کرده، پاسخگویی به پرسش‌های سه‌گانه "چيست؟ چرا؟ و چگونه؟" بدانیم، این مقاله ضمن تلاش برای پاسخگویی به پرسش نخست، مواد اولیه را برای پاسخگویی به دو پرسش بعدی فراهم می‌کند.

پرسش‌های تحقیق

این مقاله بر آن است تا با ترسیم مفصل‌بندی گفتمان احمدی‌نژاد، دال مرکزی این گفتمان را استخراج کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- گفتمان احمدی‌نژاد حول کدام دال برتر انسجام یافته و چگونه سایر وقته‌ها حول دال مرکزی مفصل‌بندی شده‌اند؟

- این گفتمان چگونه با ایجاد مرزهای ضدیتی و تولید دیگری سعی در هژمونیک کردن خود و بر ساخت هویتی ویژه برای خود دارد؟
- دال برتر چگونه دال‌های دیگر را برای ایجاد گفتمانی منسجم مجدداً بازتعریف می‌کند؟
- گفتمان‌ها برای ایجاد دیگری‌ها جهت هژمونیک کردن گفتمان خود از چه سازوکارهایی استفاده می‌کنند؟
- شیوه‌های بازنمایی دال‌های گفتمان در گفتمان‌ها چگونه است؟

درآمدی بر گفتمان

اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از سوی زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس^۱ به کار رفته است. هریس در این مقاله بر رویکردی ساخت‌گرایانه در بررسی جملات تأکید کرد، اما دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند و با تأکید بر نقش زبان در گفتگوهای روزمره افراد، آن را از دیدگاهی کارکردگرایانه مورد توجه قرار دادند. در مجموع، زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: نخست، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله تعریف می‌کند، و دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند (فرکلاف، ۱۳۷۹ ج: ۷-۱۱).

تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند. در مدت نسبتاً کوتاهی (دهه‌های ۶۰ و ۷۰) این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل پشو و دیگر متفکران برجسته مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان^۲ بسط و گسترش دادند خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰- مارکسیست‌های جدید، به‌ویژه گرامشی و پیروانش، ساختارگرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم - بودند (همان).

1. Zelig Harris
2. Critical discourse analysis

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل‌گران انتقادی گفتمان برداشتی از قدرت دارند که براساس آن، جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شود که در آن عده‌ای صاحب قدرت‌اند و بر دیگران حکم می‌رانند و عده‌ای دیگر فاقد قدرت‌اند؛ وضعیتی که منتهی به وجود ظلم و نابرابری اجتماعی در جامعه می‌شود. از این رو، قدرت با ایدئولوژی نیز گره می‌خورد، زیرا ایدئولوژی سازوکار مشروعیت‌بخشی به قدرت و تولید اجماع است. نگرشی این‌گونه به جامعه، مشخصاً نگرشی نومارکسیستی است که بر اساس آن سیر تحول تاریخ منتهی به رهایی انسان‌ها می‌شود و همه تحقیقات این تحلیل‌گران انتقادی نیز در راستای رهایی‌بخشی انسان‌ها صورت می‌گیرد. همچنین، برداشتی که این تحلیل‌گران از قدرت دارند از مفهوم فوکویی قدرت دور می‌شود و به برداشت ماکس وبر نزدیک می‌گردد.

بنابراین، تحلیل گفتمان نه تنها از سطح "زبان در کاربرد" فراتر می‌رود و کردارهای پهن‌دامنه اجتماعی را در بر می‌گیرد، بلکه با طبیعی‌سازی‌های ایدئولوژیکی، قدرت، سلطه و نابرابری درگیر می‌شود. بر اساس چنین رویکرد انتقادی است که تحلیل گفتمان انتقادی به‌مثابه نوعی پژوهش تحلیل گفتمانی در نظر گرفته می‌شود که پیش از هر چیز «شیوهایی را که قدرت آسیب‌رسان، سلطه و نابرابری در متن و گفتار به جریان می‌افتند و بازتولید و ماندگار می‌شوند» در بستر پهن‌دامنه جامعه و سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد (ون‌دایک، ۲۰۰۳: ۳۵۲). در نتیجه، تحلیل‌گران انتقادی گفتمان رویکرد خود را انتقادی می‌نامند، زیرا معتقدند زبان عامل تولید و حفظ نابرابری‌های اجتماعی است و وظیفه آن کشف این نابرابری‌ها و رفع آن‌ها از طریق افزایش هوشیاری مردم است. تحلیل گفتمان انتقادی علاقه خاصی به رابطه میان زبان و قدرت دارد. برای نمونه، فرکلاف هدف تحلیل گفتمان انتقادی را پیگیری نظام‌مند روابط غالباً مبهم علیت و تعیین میان (۱) کردارهای گفتمانی، رویدادها و متن‌ها و (۲) ساختارهای پهن‌دامنه اجتماعی و فرهنگی، روابط و فرایندها در نظر می‌گیرد. این پیگیری به منظور اهدافی انجام می‌گیرد: نخست، بررسی این امر که چگونه چنین کردارها، رویدادها و متن‌هایی به وجود می‌آیند و به طور ایدئولوژیکی توسط روابط قدرت و نزاع بر سر قدرت شکل می‌گیرند. دوم، بررسی اینکه چگونه ابهام موجود میان گفتمان و جامعه خود عاملی می‌شود برای تضمین قدرت و ایدئولوژی (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۱۳۵).

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز تحلیل انتقادی گفتمان در این است که تحلیل انتقادی گفتمان براساس دیدگاه سازنده‌گرایی اجتماعی^۱ شکل گرفته است. سازنده‌گرایی اجتماعی مبتنی بر این تفکر

است که «شیوه‌های صحبت کردن ما منعکس کننده جهانمان، هویت‌هایمان و جهان اجتماعی‌مان به طور خنثی نیست، بلکه نقشی فعال در خلق و تغییر آن‌ها دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۱).

اصول کلی تحلیل گفتمان انتقادی

اصول کلی تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان به نقل از ریچاردسون به صورت زیر بیان کرد:

• تحلیل گفتمان انتقادی با مسائل اجتماعی مرتبط است. از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی با زبان یا کاربرد زبان به خودی خود کاری ندارد بلکه با ویژگی‌های زبانی فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی درگیر می‌شود.

• روابط قدرت را باید در گفتمان لحاظ کرد و تحلیل گفتمان انتقادی، قدرت در گفتمان و قدرت فراتر از گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

• جامعه و فرهنگ به صورت دیالکتیکی با گفتمان در ارتباط هستند: جامعه و فرهنگ توسط گفتمان شکل می‌گیرند، و در همان حال، موجبات شکل‌گیری گفتمان را فراهم می‌آورند. هر بار استفاده از زبان، جامعه و فرهنگ و از جمله روابط قدرت را بازتولید می‌کند یا شکل آن‌ها را تغییر می‌دهد.

• کاربرد زبان می‌تواند ایدئولوژیکی باشد. برای مشخص کردن این امر، بررسی و تحلیل و تفسیر تأثیرات اجتماعی‌شان امری ضروری است.

• گفتمان‌ها تاریخی هستند و فقط به واسطه زمینه‌شان می‌توان آن‌ها را فهمید. در سطح فرانظری، این اندیشه با رویکرد ویتگنشتاین^۱ که بر اساس آن، معنای یک‌پاره گفتار^۲ در کاربردش در یک موقعیت خاص نهفته است همخوانی دارد.

• تحلیل گفتمان تفسیری و تبیینی است. تحلیل انتقادی متضمن روش‌شناسی نظام‌مند و نیز ارتباطی میان متن و موقعیت اجتماعی آن، ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت است (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۲۶-۲۷).

چهارچوب نظری

نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه بر آن است تا از همه امور اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه دهد. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به‌مثابه ساختارهای گفتمانی قابل فهم‌اند. در واقع، همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی تحلیل و بررسی کرد.

1. Vitgenstein

2. Utterance

این نظریه پیش از هر چیز واکنشی است به ناکارآمدی نظریه‌های موجود در تحلیل جوامعی که تکثر و پیچیدگی هویت‌های سیاسی - اجتماعی، بارزترین ویژگی آن‌هاست. لاکلا و موفه از طریق بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان، سوسور و دیگران، نظریه گفتمان خود را در کتاب *هژمونی و راهکار سوسیالیستی* (۱۹۸۵) شکل داده‌اند.

همان‌گونه که هوارث خاطر نشان می‌کند، لاکلاو و موفه در پروژه خود با آن دسته از نظریه‌پردازانی (مانند میشل فوکو، ژاک دریدا، ژاک لاکان، ژان بودریلارد، ویلیام کونولی،^۱ ژان فرانسوا لیوتار و ریچارد رورتی) همگام‌اند که «مفروضات بنیادین و جوهری^۲ سنت‌ها و رشته‌های مورد مطالعه‌شان را مورد سؤال قرار داده‌اند» (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۵).

لاکلاو و موفه در برنهادسازی یک نظریه (پسا) مارکسیستی دست به تعریف دوباره مفاهیم سنتی مارکسیسم کلاسیک می‌زنند. بر این اساس، آن‌ها به جای "نبرد طبقاتی" از "ضدیت‌ها"^۳ سخن می‌گویند؛ با پیروی از نظریه گرامشی "اراده‌های جمعی" را در برابر "طبقات سیاسی" مورد استفاده قرار می‌دهند؛ و به همین ترتیب، "گفتمان" را در برابر "کردار"^۴ "دموکراسی" را در برابر "کمونیسم"، "هویت" را در برابر "وضعیت طبقاتی"^۵ "امر منفی"^۶ را در برابر "امر مثبت"^۷ و بالاخره و مهم‌تر از همه، "مفصل‌بندی" را در برابر "سیاست" به کار می‌برند (هارفام، ۲۰۰۲: ۱۱۰-۱۱۱).

همان‌گونه که اشاره شد، این برسازای دوباره نظریه مارکسیستی بر پایه سنت‌های فکری و نظری گوناگونی استوار است. لاکلاو و موفه سه جریان اصلی اندیشه در قرن بیستم، یعنی فلسفه تحلیلی (ویتگنشتاین متأخر)، پدیدارشناسی (هایدگر) و ساختارگرایی و پساساختارگرایی (سوسور، فوکو و دریدا) را بنیان‌های نظری کار خود معرفی کردند و در این میان، از پساساختارگرایی به‌عنوان منبع اصلی تأمل نظری خود نام می‌برند (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: XI).

رئوس کلی نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه

نظریه گفتمانی که لاکلاو و موفه پیشنهاد می‌کنند مبتنی بر «وقته مفصل‌بندی سیاسی است» و مقوله مرکزی در این تحلیل سیاسی "هژمونی" است. بر این اساس، شرط یک "بازنمایی هژمونیک" (یعنی

1. Connolly
2. Essentialist
3. Antagonism
4. Practices
5. Class Position
6. Negative
7. Positive

موقعیتی که در آن یک نیروی اجتماعی خاص که بازنمایی یک کلیت را به عهده دارد اساساً با آن کلیت قابل مقایسه نباشد) در نظر گرفتن امر اجتماعی به مثابه فضای گفتمانی است (لاکلاو و موفه، ۲۰۰۱: X). بر این اساس، هدف اصلی لاکلاو و موفه دقیقاً بررسی چگونگی هژمونیک شدن یک گفتمان و محدودیت‌های موجود در مسیر این امر است. در این مسیر، آن‌ها طیف وسیعی از نظریات موجود را مورد نقد و بررسی قرار داده و با اتخاذ رویکردی واسازانه به نظریات موجود، بر آن‌اند تا در پرتو نظریات پسا ساختارگرایانه، مفاهیم سنتی نظریه انتقادی را برای تحلیل مسائل تازه پدید جوامع معاصر از نو احیا کنند.

در نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه گفتمان کلیتی است که با کنار هم قرار گرفتن و ایجاد رابطه (مفصل‌بندی) بین وضعیت‌های افتراقی (عنصر) ساختار یافته است. هنگامی که یک عنصر در ساختار یک گفتمان وارد و مفصل‌بندی شود و موفه نامیده می‌شود. در نظریه لاکلاو و موفه قلمروی که گفتمان‌ها عناصر خود را از آن برمی‌گیرند و تبدیل به وقته‌هایی در ساختار خود می‌کنند قلمرو گفتمانی نامیده می‌شود. وقته‌های متفاوت موجود در یک گفتمان می‌بایست توسط نقطه‌ای (نقطه گره‌گاهی) به یکدیگر متصل شوند تا گفتمان تشکیل یک کل ساختمند بدهد و به طور موقت تثبیت شود. هنگامی که وقته‌های متفاوت پیرامون یک دال برتر گرد هم آمدند، جریان تفاوت‌ها به طور نسبی تثبیت و یک گفتمان ظاهر می‌شود. پس از ظهور یک گفتمان، در صورتی که این گفتمان بتواند بدیل‌های گوناگون دیگری را با روش‌های مختلف سرکوب نماید، می‌تواند با در کنار هم قرار گرفتن وقته‌های دیگر یا همین وقته‌ها اما حول نقطه گره‌گاهی دیگری شکل گیرد، این گفتمان تبدیل به یک گفتمان هژمونیک در عرصه اجتماعی می‌گردد.

باید توجه داشت که شرط اساسی تشکیل یک صورت‌بندی هژمونیک حضور ضدیت‌هاست. در عرصه سیاسی، وجود یک "بیرونی" موجب شکل‌گیری ضدیتی می‌شود (ضدیت‌ها از "فقدان یک هویت کامل" ناشی می‌شوند و متکی بر "دیگری" هستند) که بر اساس آن، مفصل‌بندی هژمونیک می‌تواند برساخته شود. لاکلاو و موفه بر این نظرند که «برای سخن‌گفتن از هژمونی، وقته مفصل‌بندی‌شده کافی نیست». به سخن دیگر، هژمونی باید در قلمرو متقاطع ضدیت‌ها پدید آید.

در عرصه سیاسی، ایجاد ضدیت‌ها موجب تولید "دیگری" یا دشمنی می‌شود که مرز میان "ما" و "دیگری" را به طور نسبی مشخص می‌کند و از این رو، زمینه را برای تمایز میان گفتمان و قلمرو گفتمانی فراهم می‌آورد. چنین الگویی را می‌توان در تمامی عرصه‌ها به کار گرفت. ضدیت‌ها هیچ‌گاه از میان نمی‌روند بلکه فقط در وقته‌هایی به طور موقت "نه‌نشست" می‌شوند و روابط قدرت از نظر پنهان می‌مانند. بر این اساس، در این تحقیق از "ضدیت" به عنوان ابزار تحلیلی برای بررسی چگونگی تلاش

یک گفتمان برای شکل‌گیری صورت‌بندی هژمونیک و بررسی وقته‌های این صورت‌بندی استفاده می‌شود.

با توجه به برشماری وقته‌های اصلی نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه می‌توان مزیت‌های نظریه گفتمانی آن‌ها را برای تحلیل مسائل سیاسی این‌گونه خلاصه کرد:

۱- نگاه جامع و فراگیری که نظریه لاکلاو و موفه با بررسی اجزای جدای از یکدیگر در پرتو مفصل‌بندی آن‌ها در یک وقته هژمونیک فراهم می‌آورد.

۲- فراهم‌آوردن امکان تحلیل فرایندهای سیاسی پهن‌دامنه و امکان بررسی شکل‌گیری، تحول و واژگونی صورت‌بندی‌های هژمونیک در این فرایندها.

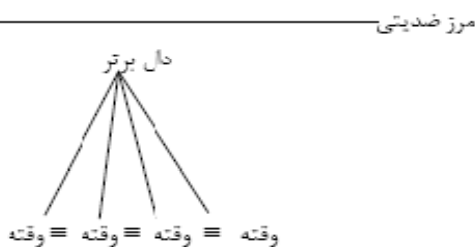
۳- توان تبیینی بالا برای نشان دادن ضدیت‌های سیاسی بدون توسل جستن به مفاهیم سنتی مانند طبقات اجتماعی.

۴- اجتناب از افتادن در دور باطل "این‌همان‌گویی" در تحلیل سیاسی مانند لازم و ملزوم قراردادن دو عامل به یکدیگر.

مدل تحلیل لاکلاو و موفه

در این مدل به‌طور مشخص ضدیتی که مفصل‌بندی را ممکن می‌سازد مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این بررسی، براساس چهارچوب نظری تحقیق، الگوی تحلیلی زیر به‌عنوان راهنمای تحلیل متن‌ها پیشنهاد می‌شود. این الگوی تحلیلی با اقتباس از الگوی پیشنهادی لاکلاو (۲۰۰۰: ۳۰۳، به نقل از پورسفیر، ۱۳۸۷: ۱۱۵) برای تحلیل انقلاب اکتبر روسیه براساس نظریه هژمونی خود و توضیح و جرح و تعدیلی که توماسن (۲۰۰۵: ۲۹۳-۲۹۴، به نقل از پورسفیر، ۱۳۸۷: ۱۱۶) بر روی آن انجام داده ترسیم شده است:

دیگری (ها)



نمودار ۱. چگونگی ترسیم مرزهای ضدیتی

لاکلاو این الگو را برای توضیح اینکه چگونه یک مفصل‌بندی هژمونیک می‌شود و به گفتمان غالب تبدیل می‌گردد پیشنهاد می‌کند. در این الگو، وقته‌ها یا دال‌های خاص هر یک براساس منطق تفاوت در کنار یکدیگر قرار گرفته و یک خواست یا مطالبه را بازنمایی می‌کنند. علامت ≡ در میان هریک از این وقته‌ها بیان‌کننده وجود رابطه هم‌ارزی میان این وقته‌هاست.

دالی که در بالای این زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرد - دال برتر- دالی است که بنا به محتوای خاصی که دارد می‌توان آن را دال "نهی" نامید. مرز ضدیتی به مثابه امری ضروری برای تأسیس یک هژمونی، مرز میان قلمرو گفتمانی یا عناصر شناور و وقته‌های خاصی را که در گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند ترسیم می‌کند. این مرز بر پایه تولید "دیگری" تأسیس شده و تا زمانی که این دیگری‌ها پابرجا باشند و این مرز بتواند گفتمان را از قلمرو گفتمانی متمایز سازد، هژمونی گفتمان استمرار می‌یابد. اما به محض شکسته شدن این مرز هژمونی نیز از هم متلاشی می‌شود.

روش‌شناسی

باتوجه به لزوم اتخاذ روش‌شناسی متناسب با چهارچوب تحلیلی می‌بایست روشی اتخاذ گردد که به وسیله آن بتوان داده‌های مناسب و مرتبط را برای به کارگیری در چهارچوب نظری تحقیق فراهم آورد. چنین روش‌شناسی‌ای باید دارای ویژگی‌های زیر باشد: ۱. بتوان آن را برای تحلیل متن به کار گرفت. ۲. توانایی بازشناسی سازوکارهای ایدئولوژیکی پنهان در بازنمایی متن‌ها را داشته باشد. ۳. داده‌های به دست آمده از آن قابل استفاده در چهارچوب نظری تحقیق باشد.

بنا به هدف این تحقیق، ما نیازمند رویکردی در تحلیل گفتمان هستیم که علاوه بر تحلیل متن، بتواند کردارهای قدرت و ایدئولوژی نهفته در آن را نیز شناسایی کند و ابزارهای تحلیل آن‌ها را به دست دهد. بر این اساس، تحلیل گفتمان انتقادی این توانایی را دارد و می‌تواند چنین ابزارهایی را فراهم کند. تحلیل گفتمان انتقادی «گفتمان را در فرایندی دوری در نظر می‌گیرد»، به این معنا که، از یک سو، کردارهای اجتماعی با شکل دادن به زمینه و شیوه‌ای که متن‌ها تولید می‌شوند، آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر، متن‌ها نیز با شکل دادن به دیدگاه‌های مخاطبان خود بر جامعه اثر می‌گذارند (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۳۷). در این میان، نورمن فرکلاف الگویی چندلایه و جامع را برای بررسی سازوکارهای پنهان بازنمایی ایدئولوژیک در متن پیشنهاد می‌کند. برای فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی «مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن» - تولید، توزیع و مصرف متن - است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ب: ۹۷). از این رو، با به کارگیری نظریه - روش فرکلاف به عنوان روش تحلیل متن، می‌توان ابعاد گوناگون گفتمان را در متن مورد شناسایی و تحلیل قرار داد. براساس مقدمه‌ای که بیان شد، روش‌شناسی این مقاله از دو بخش تشکیل شده است:

۱- تحلیل بینامتنی ۲- تحلیل بیناگفتمانی

تحلیل بینامتنی

به بیان فرکلاف، تحلیل بینامتنی «مکملی ضروری برای تحلیل زبان‌شناختی» است. تحلیل بینامتنی نشان‌دهنده چگونگی استفاده گزینشی متن‌ها از نظم‌های گفتمانی است. از این رو، در نزد فرکلاف تحلیل بینامتنی «حلقه واسط زبان و بافت اجتماعی است و خلأ موجود میان متن‌ها و بافت را به شایستگی پر می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷).

در این مقاله، برای نشان‌دادن نحوه بازنمایی رویدادها در صحبت‌های محمود احمدی‌نژاد از روش تحلیل بینامتنی استفاده خواهد شد. علاوه بر این، با انجام چنین تحلیلی از روی موضوعاتی که متن‌ها برای بازنمایی و برجسته‌سازی آن‌ها می‌کوشند، دال‌های گفتمانی گفتمان وی شناسایی می‌شوند. این دال‌ها برای تحلیل نهایی و پاسخ‌دادن به پرسش‌های این مقاله در چهارچوب نظری تحقیق به کار گرفته خواهند شد.

در تحلیل متن‌های نوشتاری "مقایسه" و "نقل قول" دو شکل بسیار پرکاربرد بینامتنیت هستند. در مقایسه، متن‌ها در تفسیر رویدادها از طریق ارتباط دادن رویدادها با الگوهای ذهنی اجتماعی که برای خواننده آشنا هستند، تلاش می‌کنند ذهن خواننده را به سمت و سوی دلخواه هدایت کنند (اچوگر، ۲۰۰۴: ۳۱۲). اما نقل قول بیشتر برای مشروعیت‌بخشیدن و اعتباردادن به رویداد گزارش‌شده‌ای که تفسیر شده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا می‌توانیم دو نوع نقل قول را از یکدیگر متمایز سازیم: نقل قول مستقیم (به زبان فرکلاف بینامتنیت صریح) که در آن دقیقاً واژه‌های استفاده‌شده در متن اصلی، در متن جدید با علامت نقل قول ظاهر می‌شوند. و نقل قول غیرمستقیم که در آن خلاصه‌ای از «آنچه در متن اصلی گفته شده، و نه واژگانی که دقیقاً به کار گرفته شده» نقل می‌شود (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۴۹). در هر دو مورد، متن‌ها کارکرد ایدئولوژیک و مشروعیت‌بخشی خود را از طریق بینامتنیت انجام می‌دهند.

تحلیل بیناگفتمانی (دورگه‌سازی)

هرچند تحلیل بیناگفتمانی ارتباط نزدیکی با تحلیل بینامتنی دارد، در اینجا به جای درهم‌آمیزی متن‌ها، با درهم‌آمیزی گفتمان‌ها روبه‌رو هستیم. با مراجعه به آرای فرکلاف، دو کاربرد گفتمان در اندیشه‌های وی قابل شناسایی است. نخست، گفتمان در معنای انتزاعی که دربرگیرنده عناصر معناشناختی (در عام‌ترین شکل آن) زندگی اجتماعی است و دوم، گفتمان به‌عنوان اسم قابل شمارش که به مسیرهای خاصی اشاره دارد که زندگی اجتماعی به‌واسطه آن‌ها بازنمایی می‌شود

(فرکلاف، ۲۰۰۵: ۷۸). آنچه در تحلیل بیناگفتمانی در این مقاله مدنظر است، کاربرد دوم گفتمان، یعنی گفتمان به‌مثابه اسم قابل شمارش، است. در این برداشت دوم گفتمان با دو مقوله ژانر^۱ و سبک در ارتباط قرار می‌گیرد و آنچه در این مقاله به‌عنوان "دورگه‌سازی" مدنظر است، به ترکیب ژانرهای مختلف برای برساخت یک گفتمان جدید اشاره دارد. براساس نظر فرکلاف، یکی از راه‌های تولید معانی تازه مفصل‌بندی ژانرهای گوناگون با یکدیگر است که وی آن را دورگه‌سازی می‌نامد.

چگونگی شکل‌گیری گفتمان محمود احمدی‌نژاد

در ادامه سعی بر آن است تا با استفاده از روش انتخاب شده در قسمت روش‌شناسی دال‌های گفتمان احمدی‌نژاد استخراج شود تا از این طریق چگونگی تولید این گفتمان در دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری با فرارگرفتن این داده‌ها در چهارچوب نظری مقاله تحلیل گردد. به‌علاوه، به چگونگی بازنمایی رویدادها از طریق تحلیل بینامتنی و نیز چگونگی تصریح و تشریح وقته‌های گفتمان‌ها در متن با استفاده از تحلیل بیناگفتمانی خواهیم پرداخت.

متن و تحلیل سخنان محمود احمدی‌نژاد در برنامه دیدگاه مورخ ۸۹/۳/۴

«...ملت بزرگ ایران، ملت ایمانی، ملت آرمانی، ملت فرهنگ و تمدن‌ساز، باور من نسبت به توانمندی‌ها و بزرگی‌های ملت ایران یک باور عمیق است».

تحلیل بیناگفتمانی: ترکیب وصفی "باور عمیق"، با تأکید مؤکد بر آنچه که گوینده درباره ویژگی‌های ملت ایران بیان کرده، بر صحت این ویژگی‌ها نیز اشاره دارد. عبارت "باور من"، ضمن بیان قطعیت گفته و اعتقاد گوینده بدان، به دلیل استفاده از ضمیر و فعل اول شخص مفرد اثر نافذی در ارائه تصویری مطلوب از گوینده نزد مخاطب دارد، در ادامه متن شاهد استفاده فراوان از افعال و ضمائر مفرد از سوی گوینده به همین منظور هستیم.

تحلیل بینامتنی: گوینده با استفاده از فرایند ربطی به برساخت هویت مردم ایران با استفاده از واژه‌های مثبت "بزرگ، ایمانی، آرمانی، فرهنگ و تمدن‌ساز و توانمند" می‌پردازد. این فرایند، از یک سو، متضمن ارزش‌های خاصی است که از سوی متن به چیزی یا شخصی نسبت داده می‌شود و از سوی دیگر، نشانه هویت خاصی است که متن درصدد برساخت آن برای مخاطب خود است. متن در قالب گزاره‌هایی ارزیابانه با نسبت‌دادن مشخصه‌هایی مثبت به یک مفهوم خاص، در اینجا ملت ایران،

احساس خوشایندی در مخاطب برمی‌انگیزد که به ایجاد احساس مثبت مخاطب به گوینده و همراه شدن با وی منجر می‌شود.

«من همواره به سه عنصر اصیل، اعتقاد راسخ داشته‌ام: اول، لطف... خدای بزرگ. اگر یک ملتی در مسیر آرمان‌های الهی بایستد و مقاومت بکند، نصرت و یاری خدا حتمی است. عنصر دوم، مدیریت عالی حضرت ولی‌عصر... او یار و یاور انسان‌هایی است که در مسیر صلاح و کمال حرکت می‌کنند... و عنصر سوم، ظرفیت‌های عظیم و بی‌نظیر ملت ایران است. ملت ایران یک ملت توانمند، بزرگ و تاریخ‌ساز است. ما ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملت ایران را در طول تاریخ و در عرصه‌های گوناگون مشاهده می‌کنیم.»

تحلیل بیناگفتمانی: در این عبارت، گفتمان تخصصی پیشرفت با توجه به عناصر اعتقادی موجود در حوزه گفتمان دینی تعریف می‌شود، یعنی پیشرفت در سایه ایستادگی در مسیر آرمان‌های الهی و حرکت در مسیر صلاح و کمال که منجر به یاری و راهنمایی خداوند و حضرت ولی‌عصر است ممکن می‌شود و در ادامه، عامل تخصصی و علمی ظرفیت‌های انسانی بدان اضافه می‌شود و شاهد ایجاد گفتمانی ترکیبی هستیم.

این عبارات همچنین بر بودن این سه ویژگی جهت پیشرفت کشور با ذکر اعتقاد راسخ گوینده اشاره دارند و بر ضرورت، اهمیت و لزوم حضور هر سه آن‌ها جهت حرکت در مسیر پیشرفت تأکید می‌کنند.

تحلیل بینامتنی: در اینجا سه عنصر، که ایجادکننده سه صدا در متن هستند هر یک در راستای دیگری جهت تعریف شرایط لازم پیشرفت قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از: لطف و یاری خداوند، مدیریت و یاری حضرت ولی‌عصر، شایستگی ملت در برخورداری از این مواهب و توانمندی‌های ملت. گوینده با آوردن جمله شرطی «اگر یک ملتی در مسیر آرمان‌های الهی بایستد»، به‌طور ضمنی، به صورت منفی آن اشاره می‌کند، یعنی خداوند ملتی را که در مسیر آرمان‌های الهی نمی‌ایستد یاری نخواهد کرد، اما در صورت ایستادگی یاری حتمی است. در اینجا کلمه "حتمی" که در ادامه جمله شرطی می‌آید و آن را کامل می‌کند نیز به همین نکته اشاره مجدد دارد. در نتیجه گوینده با دادن هشدار غیرمستقیم، جایگاه اقتداری را در ذهن مخاطب برای خود ایجاد می‌کند.

در عبارت «ما ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملت ایران...» گزاره‌ای از سوی گوینده بیان می‌شود که صدق آن بدیهی انگاشته شده و به‌عنوان شاهی بر مدعا بدون توضیح دقیقی آورده شده است.

«... امروز همه صاحب‌نظران، همه تحلیلگران و مورخان به نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر ملت ایران در برپایی تمدن بشری ... به نقش کلیدی و محوری و سرنوشت‌ساز ملت ایران در برپایی تمدن اسلامی اعتراف دارند... در انقلاب عظیم اسلامی ملت ایران یکبار دیگر نشان داد که می‌تواند در عرصه‌های

ملی و بین‌المللی الهام‌بخش، تحول‌آفرین و پیش‌تاز باشد. ملت ایران با انقلاب اسلامی همه معادلات یک‌سویه و ظالمانه نظام سلطه را به چالش کشید و قدرت ملت را و اقتدار ذاتی ملت را در برابر قدرت، ثروت و سرمایه صف‌آرایی کرد و دیدیم که ملت ایران در این هم‌اورد تاریخ‌ساز پیروز شد».

تحلیل بیناگفتمانی: با استفاده از واژگان "نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر، نقش کلیدی و محوری و سرنوشت‌ساز" ضمن تأکید بر اهمیت نقش ملت در این زمینه‌ها با تخصیص جایگاه فاعلی به مخاطبان خود در این عرصه‌های حساس در مخاطب احساس قدرت ایجاد می‌کند. گوینده با استفاده از استعاره نظام سلطه که دارای بار معنایی منفی است و نیز با توصیف آن با ویژگی‌های منفی یک‌سویه و ظالمانه به‌طور ضمنی به دیگری‌های خارجی‌ای اشاره می‌کند که در برابر مردم قرار گرفته‌اند و مردم با انقلاب اسلامی در برابر آنان که صاحبان قدرت، ثروت و سرمایه هستند ایستادند.

در سراسر این پاراگراف، با استفاده از نقل قول غیرمستقیم گزاره‌هایی بیان می‌شوند که از سوی گوینده بدیهی قلمداد شده‌اند و گوینده با اشاره به «همه صاحب‌نظران، همه تحلیلگران و مورخان»، بدون ذکر نام آن‌ها، بر صحت مدعای خود و علمی‌بودنش تأکید می‌کند.

تحلیل بینامتنی: یکی از پرکاربردترین شیوه‌های بیان گزاره‌های ایدئولوژیکی در متن‌ها و سخنرانی‌ها استفاده از پیش‌فرض‌های مشترکی است که به‌واسطه آن‌ها گوینده پیش‌فرض‌های بینامتنی ایدئولوژیکی خود را در چهارچوب زمینه مشترکی که میان خود و مخاطبان فراهم می‌آورد مطرح می‌کند. این امر باعث می‌شود مخاطب با مقاومت کمتری این پیش‌فرض‌ها را بپذیرد. در اینجا گوینده با استفاده از تمهید و تلاش در جهت ساختن زمینه‌ای مشترک، با توجه به تجربه ایرانی - اسلامی و نقش ملت در تمدن بشری، تمدن اسلامی و نیز انقلاب اسلامی، با تکیه بر حافظه تاریخی ملت به برساختن زمینه‌ای مشترک برای بیان نقش کلیدی و عاملیت تاریخی‌شان می‌پردازد تا بدین طریق گزاره مطرح با مخالفت کمتری از سوی مخاطب پذیرفته شود. و در ادامه، انتخاب خود توسط مردم را در انتخابات ریاست جمهوری دوره قبل در ردیف مصادیق مذکور قرار می‌دهد و بر اهمیت آن تأکید می‌کند.

در استفاده از مفهوم «نظام سلطه» هیچ توضیحی به مخاطب داده نمی‌شود. در واقع، این‌گونه فرض می‌شود که مخاطبان آگاهی و بینشی از مفهوم "سلطه" با تمامی بار معنایی و مفهومی آن دارند و ابعاد گوناگون آن را می‌شناسند. در ادامه، نظام سلطه «نظامی یک‌سویه و ظالمانه» بازنمایی می‌شود. در اینجا به‌خوبی می‌توانیم بیان فرکلاف در مورد پیش‌فرض‌ها را دریابیم. وی در مورد کارکردهای ایدئولوژیکی پیش‌فرض‌ها می‌گوید: «پیش‌فرض‌ها می‌توانند کارکردهای ایدئولوژیکی

داشته باشند و این در موردی است که آنچه آن‌ها مفروض می‌دارند، خصوصیت "عقل سلیم در خدمت قدرت" را دارا باشد» (فرکلاف د، ۱۳۷۹: ۲۳۲). فرکلاف در این مورد، عبارت "تهدید اتحاد شوروی" را مثال می‌آورد که در زمان جنگ سرد "در گزارش روزنامه‌ها" به فرمولی تکراری تبدیل شده بود و به صورت پیش‌فرضی طبیعی‌شده در موضوعات بحث‌انگیز به کار برده می‌شد.

لاکلاو و موفه: در اینجا مرزهای ضدیتی‌ای تأسیس می‌شود که در یک سوی آن ملت ایران، که همه معادلات یک‌سویه و ظالمانه نظام سلطه را با انقلاب اسلامی به چالش کشید قرار می‌گیرد و در سوی دیگر، نظام سلطه، که صاحب قدرت، ثروت و سرمایه و تداوم‌بخش معادلات یک‌سویه و ظالمانه است.

متن از نتایج انقلاب به برهم‌خوردن معادلات یک‌سویه و ظالمانه نظام سلطه و نمایان شدن قدرت و اقتدار ذاتی ملت اشاره می‌کند. گوینده ضمن ذکر نتایج مثبت انقلاب دیگری‌های متن را در تقابل با انقلاب قرار می‌دهد و به تشدید و تحکیم مرزهای ضدیتی میان ما، که در برابر نظام سلطه انقلاب کردیم، و دیگری‌ای که معادلات یک‌سویه و ظالمانه جهان را ایجاد کرده‌اند مبادرت می‌ورزد.

«... علت اینکه تصمیم گرفتیم به عرصه مدیریت عالی کشور وارد شوم به‌عنوان قطره‌ای از اقیانوس عظیم و موج و زلال ملت ایران؛ در آن زمان یک احساس عمومی در ملت ما شکل گرفت، احساس اینکه از مسیر نورانی و آرمانی انقلاب فاصله گرفته‌ایم... بنده هم به‌عنوان عضو کوچکی از خانواده بزرگ ملت ایران در این احساس بسیار مهم شریک بودم. علت به وجود آمدن این احساس... را می‌توانیم در دو عنصر خلاصه کنیم: عنصر اول، فاصله گرفتن از آرمان‌ها و ارزش‌های ملت ایران و عنصر دوم، فاصله گرفتن مدیران ارشد کشور از مردم و متن ملت... که البته این‌ها هر دو از یک جنس‌اند که در مدیریت خودشان را نشان می‌دهند».

تحلیل بیناگفتمانی: گوینده با استفاده از استعاره "قطره‌ای از اقیانوس" که همراه با ترکیب وصفی مثبت آورده شده خود را با ملت و از ملت دانسته و عضوی از آنان معرفی کرده و به تخصیص پایگاهی همسان در میان آنان مبادرت ورزیده است. در ادامه، این تخصیص پایگاه در عبارت "بنده هم به‌عنوان عضو کوچکی..." تکرار می‌شود. عبارت عاطفی‌ای که در محاورات روزمره مصطلح است و گوینده با استفاده از آن به‌گونه‌ای محسوس‌تر به بیان تعلق خود با آنان مبادرت می‌ورزد.

با توصیف مسیر انقلاب با واژگان مثبت نورانی و آرمانی، ضمن بیان نگرانی مردم و خود که از همین مردم است درباره فاصله‌ای که از مسیر انقلاب گرفته شده، خود را مقید به آرمان‌های انقلاب معرفی کرده و در ادامه دیگری‌های متن را در تقابل با این آرمان‌ها و مردم قرار می‌دهد.

تحلیل بینامتنی: متن بدون اشاره صریح و مستقیم به روند اداره کشور یا مدیر یا مدیرانی خاص، فقط به «مدیران ارشد» اشاره می‌کند و به‌طور مستقیم درباره شیوه مدیریت در سطح کشور

سخن نمی‌گوید، اما به‌طور ضمنی این امر در جمله بیان می‌شود. در اینجا مدیران تنها به‌عنوان اشخاص مطرح نیستند، بلکه با اضافه‌شدن «حوزه مدیریتی» به‌طور ضمنی شیوه مدیریتی نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

در ادامه، آنان کسانی معرفی می‌شوند که از مسیر آرمان‌های انقلاب و نیز از مردم فاصله گرفته و احساس عمومی‌ای را در کشور ایجاد کرده‌اند که گوینده نیز در آن شریک است و به همین جهت وارد عرصه مدیریت عالی شده. بنابراین، به‌طور ضمنی، مدیریت صحیح از نظر گوینده مدیریتی است که در متن مردم و دنبال‌کننده خواسته‌های آنان است که همان خواسته‌های انقلاب باشد.

لاکلاو و موفه: در اینجا مرزهای جداکننده میان ملت ایران، که خواستار تحقق ارزش‌ها و آرمان‌هایش است، و مدیرانی ترسیم می‌شود که از آرمان‌ها و اهداف انقلاب فاصله گرفته‌اند. آرمان‌های ملت همان آرمان‌های انقلاب است. به‌طور ضمنی، مرزهای جداکننده بین کسانی ترسیم می‌شود که پیش از گوینده در صحنه مدیریت کشور بودند و از مسیر انقلاب و مردم فاصله گرفته‌اند و گفته می‌شود که ما همراه مردم از مسیر انقلاب پیروی می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید که دال برتر گفتمان یعنی مدیریت مردمی به‌عنوان محقق‌کننده ارزش‌های انقلاب و مردم معرفی می‌شود تا بدین ترتیب بر ضرورت و اهمیت آن تأکید شود.

«... در طول تاریخ ملت ایران مسئولیت‌های خود را به‌خوبی ایفا کرده است و تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه مدیرانی دلسوز و برآمده از مردم و صالح و معتقد به آرمان‌های ملت ایران در مصدر کار بوده‌اند ملت ایران قله‌های گوناگون را فتح کرده است... و اگر چنین احساسی در ملت ما شکل گرفت ملت را باید در مدیریت‌ها جستجو کنیم».

تحلیل بینامتنی: گوینده با استفاده از قید زمان "هرگاه" به مقاطعی اشاره می‌کند که مدیرانی در عرصه فعالیت، فاقد ویژگی‌های مذکور بوده‌اند و در نتیجه دلیل شکست و ناکامی گردیده‌اند. گوینده با بیان نتایج مثبت حضور مدیران "دلسوز و برآمده از مردم و صالح و معتقد به آرمان‌های ملت" در عرصه تصمیم‌گیری کشور با عبارت عاطفی "قله‌های گوناگون را فتح کرده و معجزه آفریده است" ضمن جلب نظر مساعد مخاطب در جهت پذیرش این ادعا بر اهمیت حضور مدیرانی این‌چنین در مصدر کار تأکید می‌کند. به‌طور کلی، متن بر لزوم در کنار هم قرارگرفتن و دوشادوشی مردم و مدیران و نتایج مثبت آن با حجیت تاریخ تأکید می‌کند. بنابراین، با توجه به آنچه در پاراگراف‌های پیشین درباب دلیل حضور گوینده در عرصه مدیریتی کشور بیان شد، در این پاراگراف گوینده ضمن تأکید بر حضور مدیرانی با ویژگی‌های مذکور خود را مدیری "دلسوز و برآمده از مردم و صالح و معتقد به آرمان‌های ملت" معرفی می‌کند.

لاکلاو و موفه: در اینجا ویژگی‌های این شیوه مدیریتی در برابر شیوه مدیریتی دیگری‌های متن قرار می‌گیرد و ما که مدیرانی "دلسوز و برآمده از مردم و صالح و معتقد به آرمان‌های ملت" هستیم در مقابل دیگری‌های متن که فاقد این ویژگی‌ها هستند قرار می‌گیریم. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، دال برتر گفتمان شرط کافی برای موفقیت معرفی می‌شود که در صورت فقدان آن حتی با حضور سایر عوامل لازم، پیشرفت میسر نمی‌شود و شاهد این مدعا نیز تاریخ است.

«... علی‌رغم اینکه انقلاب اسلامی دستاوردهای عظیم و بی‌نظیری برای ملت ایران به ارمغان آورد اما در بخش‌های گوناگون دچار شرایطی شدیم که آن احساس را در ملت ایران به وجود آورد، اعتماد و خودباوری ملی در نقطه‌ای حسیض قرار گرفت. دشمنان ملت ایران، بدخواهان بشریت، ناتوانی و ضعف را با فشار تبلیغات و فشار سیاسی بر ملت ما تحمیل کردند، به دنبال این بودند که ملت ایران را تحقیر کنند».

تحلیل بینامتنی: با استفاده از واژه منفی "علی‌رغم" در ابتدای جمله که با قید شرط "اما" در جمله بعدی کامل می‌شود، به‌طور ضمنی به بیان نتایج منفی دوره‌های ریاست جمهوری قبلی اشاره کرده و سعی در تفکیک ویژگی‌های دوره ریاست جمهوری خود از آنان دارد. گوینده دیگری‌های متن را در برابر ملت ایران قرار می‌دهد و نه دولت و با تعریف آنان به‌عنوان "دشمنان ملت ایران، بدخواهان بشریت، کسانی که ناتوانی و ضعف را با فشار تبلیغات و فشار سیاسی بر ملت ما تحمیل کردند، به دنبال این بودند که ملت ایران را تحقیر کنند"، به درگیرکردن بیشتر مخاطبان در موضوع، افزایش میزان حساسیت و جلب همراهی آنان با خود مبادرت می‌ورزد.

لاکلاو و موفه: در این متن، دیگری‌های داخلی و خارجی برساخته می‌شوند، دیگری‌های داخلی به‌طور ضمنی مدیرانی معرفی می‌شوند که با شیوه مدیریت خود علی‌رغم دستاوردهای مثبت انقلاب اعتماد و خودباوری ملی را تضعیف کرده، دستاوردهای انقلاب را هدر داده، موجب ناتوانی ملت، دخالت و فشار بیگانگان و تحقیر ملت در عرصه روابط خارجی شده‌اند. در ادامه، دیگری‌های خارجی که با عناوین دشمنان ملت ایران و بدخواهان بشریت معرفی شده‌اند، در تقابل با کل بشریت قرار می‌گیرند. این دیگری‌ها به جهت ناکارآمدی مدیران به دنبال تحقیر ملت بودند و سعی در ناتوان کردن و تضعیف ملت ایران داشتند.

دال برتر به منظور حفظ دستاوردهای انقلاب و در نتیجه مسیر انقلاب، حفظ خودباوری و اعتماد ملی و مقابله با دیگری‌های خارجی که در برابر ملت قرار گرفته‌اند لازم و ضروری می‌نماید.

«در حوزه اقتصادی مشکلات سنگین... در برابر ملت ایران قرار داده شد و تنها راه را هضم در نظام اقتصاد سلطه بیان کردند... هر روز به یک بهانه یک موضوع پیش‌پاافتاده با فشار تبلیغاتی

به‌عنوان موضوع ملی بر ملت ایران تحمیل می‌شد و فضای عمومی کشور به سمت ناامیدی از آینده سوق داده می‌شد، در عرصه سیاست خارجی دیدیم که آمدند تا ملت ایران را و انقلاب ملت ایران را در مناسبات یک‌سویه و ظالمانه جهان هضم کنند، تهدید را به جایی رساندند که به صراحت اعلام کردند می‌خواهند ریشه ملت ایران را بکنند».

تحلیل بیناگفتمانی: با استفاده از واژگان و عبارات روزمره از قبیل: هر روز به یک بهانه، یک موضوع پیش‌پافتاده، ریشه ملت ایران را بکنند، سعی در ملموس و مفهوم‌کردن گفته‌هایش برای مخاطبان دارد و با دورگه‌سازی (استفاده از گفتمان روزمره در گفتمان تخصصی)، مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و... را در غالب عباراتی عامیانه بیان می‌کند.

تحلیل بینامتنی: دیگری‌های خارجی که در سراسر پاراگراف در برابر ملت قرار می‌گیرند مسبب بروز و تشدید مشکلات در حوزه‌های اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی در نظر گرفته می‌شوند. از منظر تحلیل بینامتنی می‌توانیم در اینجا مفهوم "پیش‌فرض‌ها" را که ارتباط تنگاتنگی با بینامتنیت دارد به‌کار بگیریم. بنا به گفته فرکلاف، متن‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری پیش‌فرض‌ها را می‌سازند. آنچه در یک متن "گفته‌شده"، در مقابل پیش‌زمینه آنچه "گفته‌نشده" اما مفروض گرفته شده، بیان شده است. همراه با بینامتنیت، فرض‌ها یک متن را به متن‌های دیگر، به "جهان متن‌ها" به‌مثابه آنچه در آن‌ها جای دارد پیوند می‌دهند (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۴۰).

در این بخش از متن، در استفاده از مفهوم «اقتصاد سلطه» هیچ توضیحی به مخاطب داده نمی‌شود. در واقع، فرض می‌شود که مخاطبان آگاهی و بینشی از مفهوم "سلطه" با تمامی بار معنایی و مفهومی آن دارند و ابعاد گوناگون آن را می‌شناسند. از این رو، در اینجا سخنران واژه سلطه را در معنای آکادمیک و فلسفی آن مدنظر ندارد بلکه آنچه مدنظر است برداشتی مبتنی بر عقل سلیم از مفهوم «اقتصاد سلطه» است. همان‌گونه که می‌بینیم، در اینجا متن به جهان متن‌های دیگر (در اینجا جهان اقتصاد) و گفتمانی خاص در جهان متن‌ها (گفتمان اقتصاد سلطه) پیوند می‌خورد و سپس این جهان متن‌های دیگر به‌طور منفی از سوی گوینده بازنمایی می‌شود.

لاکلاو و موفه: گوینده با بیان مسائل متعددی که کشور در حوزه‌های مختلف با آن‌ها مواجه بوده، ضمن مرتبط دانستن ضمنی این مسائل به شیوه مدیریتی دیگری‌ها، بر لزوم حضور شیوه مدیریتی‌ای که خود بیان کرده برای حل مسائل موجود تأکید می‌کند.

«... دیدیم که در انتخابات چهارسال قبل همه ملت به صحنه آمدند و فریاد بلند خودشان را در اعتراض به آن شرایط تحمیلی و پایبندی به آرمان‌ها و عزم ملی برای پیگیری آن‌ها به گوش جهانیان رساندند».

تحلیل بینامتنی: در اینجا به سه مورد به طور ضمنی اشاره می‌شود: اول، انتخاب گوینده توسط اکثریت که واکنشی در برابر شرایط نامناسب کشور بود؛ دوم، یکی بودن آرمان‌های ملت و گوینده که او را به‌عنوان فردی که قدرت پیگیری این آرمان‌ها را دارد انتخاب کردند؛ و سوم، فاصله‌داشتن مدیریت قبلی از این آرمان‌ها که موجب تحمیل شرایط نامناسب از سوی بیگانگان بر ملت شده بود.

«باور من این بود که ملت ایران می‌تواند و شایسته جایگاه بسیار رفیع و بالایی است. شعار "ما می‌توانیم" در واقع حرف دل ملت ایران و ترجمان جایگاه بلند ملت ایران بود... و در طول چهارسال علی‌رغم بحران‌های سنگین جهانی و فشارهای گوناگون دستاوردهای عظیمی برای ملت ایران به بار آورد. می‌دانید چهارسال گذشته جزء سخت‌ترین مقاطع تاریخ ملت ما در قرن معاصر است... تحریم بی‌سابقه و سنگین‌ترین فشار اقتصادی بر ملت ایران، سنگین‌ترین جنگ روانی علیه یک ملت علی‌رغم همه این‌ها ملت ایستاد...».

تحلیل بینامتنی: گوینده با آوردن فعل "می‌دانید" بر آگاهی عمومی از موضوعی که بیان می‌کند و تصدیق آن از سوی مردم اشاره می‌نماید. گوینده با آوردن جملات منفی "علی‌رغم بحران‌های سنگین جهانی" و "علی‌رغم همه این‌ها..." ضمن بیان شرایط سخت دوره ریاست جمهوری خود به نتایج مثبت و موفقیت‌های دولت اشاره کرده و به پررنگ کردن این موفقیت‌ها با توجه به آن شرایط منفی اقدام می‌کند، درحقیقت واژگان منفی برای توصیف شرایط کشور قبل از ریاست جمهوری گوینده و واژگان مثبت در توصیف شرایط دوره ریاست جمهوری وی به‌کار رفته است و شاهد وفور استفاده از صفت‌های مثبت و منفی در توصیف شرایط به منظور تأثیر بیشتر بر مخاطب هستیم.

«برخلاف تصور خیلی‌ها که خیال می‌کردند و می‌کنند که تهدید را با نرمش با کوتاه آمدن و با سازش می‌توان برطرف کرد، ملت ایران نشان داد که تنها راه رفع دائمی تهدید حرکت از موضع اقتدار و شجاعت است... کسانی که تا دیروز می‌گفتند: می‌خواهیم ملت ایران را منزوی کنیم امروز می‌گویند برای مدیریت جهان نیازمند ملت ایران هستیم... امروز ملت ایران آماده مشارکت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در عرصه مدیریت جهانی برای برپایی صلح و امنیت و برادری پایدار است...».

تحلیل بیناگفتمانی: سیاست خارجی دولت که با واژه‌های مثبت اقتدار و شجاعت توصیف می‌شود سیاستی مردمی بیان می‌شود و به ضرورت این سیاست با عبارت "تنها راه رفع دائمی تهدید" اشاره می‌شود.

تحلیل بینامتنی: در متن دولت و ملت یکی در نظر گرفته می‌شوند و ملت در عرصه سیاست خارجی و در تقابل با دیگری‌ها نقش فعال می‌پذیرد و همین‌طور دیگری‌ها نیز در برابر ملت قرار

می‌گیرند. بنابراین، با برداشته شدن فاصله بین دولت و ملت در نتیجه دادن نقش فاعلی به مخاطب به تخصیص جایگاه فاعلی برای خود در میان ملت اقدام می‌کند. همان‌گونه که فرکلاف به پیروی از ولوشینوف به ما گوشزد می‌کند، متن‌ها را نمی‌توان اموری همگون و یکدست در نظر گرفت، بلکه آن‌ها چندصدایی هستند و همین امر باعث می‌شود که آن‌ها عرصه تخصص و تنش میان ذهنیت، منافع و مواضع گوناگون باشند. در قسمت پایانی این متن، سخنان بدون اشاره مستقیم به فرد یا گروه خاصی، با بیان اینکه «برخی فکر می‌کنند»، زمینه را برای بیان ادعاهای «برخی» و پاسخ مستقیم به آن‌ها فراهم می‌کند. در اینجا با به‌کارگیری بینامتنیت غیرمستقیم، این برخی، کسانی معرفی می‌شوند که با دنبال کردن سیاست‌های نرمش و سازش در عرصه خارجی پیامدهای منفی‌ای را به ملت تحمیل کرده‌اند.

لاکلاو و موفه: در اینجا بدون اشاره مستقیم، دیگرانی ترسیم می‌شوند که از ویژگی‌های مدیریتی آنان نرمش، کوتاه‌آمدن و سازش با دیگرانی است که ملت را تهدید کرده‌اند. این مدیران دیگرانی هستند که سیاست‌هایشان منجر به تهدید همیشگی کشور از سوی دیگری‌های خارجی بوده، در تقابل با این دیگری‌ها ما کسانی هستیم که از موضع اقتدار و با شجاعت در برابر تهدید می‌ایستیم و آن را برای همیشه رفع می‌کنیم. در ادامه، دیگران خارجی وارد میدان می‌شوند. این دیگران کسانی معرفی می‌شوند که در نتیجه سیاست‌های غلط دیگری‌های داخلی جرئت حضور یافته‌اند. کسانی که می‌گفتند: "می‌خواهیم ملت ایران را منزوی کنیم" اما در نتیجه سیاست‌های ما "امروز می‌گویند برای مدیریت جهان نیازمند ملت ایران هستیم...".

دال برتر گفتمان یعنی مدیریت مردمی که سیاست‌های دولت را جهت می‌دهد و آن را در راستای خواست ملی هدایت می‌کند دستاوردهای مثبتی را برای ملت به ارمغان می‌آورد.

«...امروز معلوم شد که ساختن ایران و نقش‌آفرینی در جهان از یک جنس‌اند... اگر بخواهیم ایران را به نقطه اوج برسانیم باید در عرصه‌های جهانی حضور فعال... داشته باشیم و اگر بخواهیم در عرصه‌های جهانی جایگاه شایسته و عزتمند خود را داشته باشیم باید ایران را بسازیم... البته بدخلاق‌ها و کارشکنی‌ها هم وجود دارند اما باور من این است که عزم و اراده ملت ایران بر همه این‌ها غلبه خواهد کرد و قله‌های بلند را فتح خواهد کرد... امروز عضو خانواده بزرگ ایران بودن بزرگ‌ترین افتخار است. علاوه بر آن، خادم ملت ایران بودن افتخاری بی‌بدیل و بی‌نظیر است.»

تحلیل بیناگفتمانی: گوینده خود را عضوی از خانواده بزرگ ایران معرفی کرده و به تخصیص جایگاه فاعلی در میان آنان می‌پردازد و در ادامه خود را فردی خدمتگذار و فعالیت‌هایش را در راستای خدمت به مردم تعریف می‌کند.

تحلیل بینامتنی: با آوردن جمله‌های شرطی "اگر بخواهیم" که با جمله امری "باید در عرصه‌های جهانی" کامل می‌شود و جمله "اگر بخواهیم... " "باید ایران را بسازیم"، فعالیت در عرصه

داخلی و خارجی را به منظور دستیابی به پیشرفت و عزت لازم و ملزوم یکدیگر معرفی کرده و به گریزناپذیر بودن آن جهت دستیابی به موفقیت اشاره می‌کند.

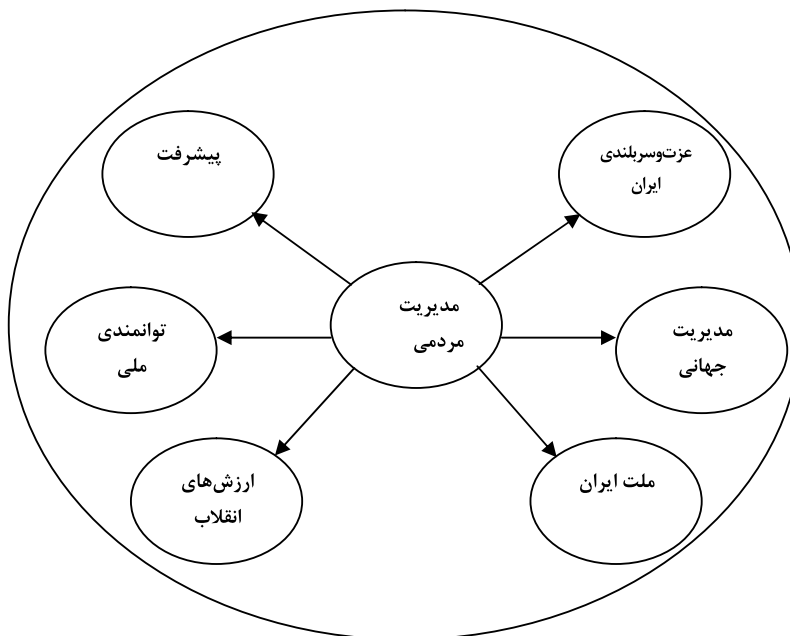
در عبارت "لبته بد/خلاق‌ها و کارشکنی‌ها هم وجود دارند..." بدون اشاره مستقیم به دیگری‌ها به غلبه ملت بر آن‌ها اشاره می‌شود.

ویژگی کلی: واژگان کلیدی متن عبارت‌اند از: عزت و سربلندی، ملت ایران، ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب، مدیریت مردمی، مدیریت جهانی، توانمندی ملی، پیشرفت.

در سراسر متن شاهد استفاده فراوان از واژگان عاطفی و ترکیب‌های وصفی مثبت و منفی جهت توصیف امور به منظور ایجاد فضایی احساسی و جلب همراهی مخاطبان هستیم که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: ملت توانمند، بزرگ و تاریخ‌ساز؛ مشکلات سنگین؛ مناسبات یک‌سویه و ظالمانه جهان؛ باور عمیق؛ عنصر اصیل؛ نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر؛ الهام‌بخش؛ تحول‌آفرین و پیش‌تاز...

گوینده با استفاده فراوان از عبارت ملت ایران ضمن تخصیص جایگاه فاعلی در بین آنان برای خود دیگری‌های متن را در تقابل با ملت قرار می‌دهد و آنان را با این تقابل تعریف می‌کند: کسانی که تحریم بی‌سابقه و سنگین‌ترین فشار اقتصادی را، سنگین‌ترین جنگ روانی، ناتوانی و ضعف را با فشار تبلیغات و فشار سیاسی بر ملت ما تحمیل کردند. با در تقابل قرار دادن مردم و دیگری‌ها، خود با مردم یکی شده و علاوه بر آن، همراهی و همدلی مردم را با خود افزایش می‌دهد.

تأکید متن عمدتاً بر لزوم وجود مدیریتی مردمی است که تنها در سایه آن امکان شکوفایی و بالفعل شدن توانمندی‌های ملت در جهت عزت و پیشرفت ایران میسر خواهد بود. بدین ترتیب، گوینده با قراردادن دال مدیریت مردمی در مرکز گفتمان خود که دارای اهمیت کلیدی در انسجام‌دهی و معنابخشی به سایر دال‌های گفتمانش می‌باشد، گفتمان خود را صورت می‌بخشد که در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۲. چگونگی مفصل‌بندی گفتمان محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۸

مرزهای ضدیتی

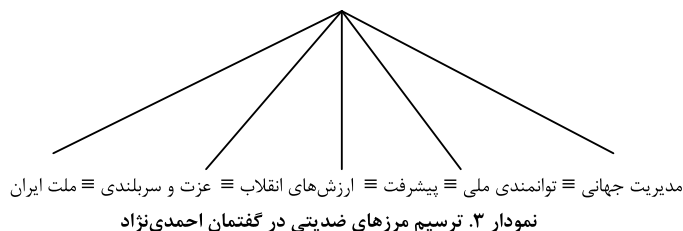
با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته براساس روش لاکلاو و موفه و مدل تحلیل ارائه‌شده در قسمت چهارچوب نظری، به‌طور مشخص می‌توان ضدیتی را ترسیم کرد که این مفصل‌بندی را ممکن می‌سازد. با توجه به آنچه از چهارچوب نظری تحقیق استخراج گردید، اکنون می‌توان داده‌های به دست آمده را در مدل نظری پیشنهادی قرار داد:

دیگری‌ها

کسانی که در برابر مردم و منافع ملی قرار گرفته‌اند
مدیرانی که از مردم و ارزش‌های انقلاب فاصله دارند
دنبال‌کنندگان سیاست تنش‌زدایی و نرمش در مواجهه با تهدید
تحمیل‌کنندگان شرایط نامناسب به ملت ایران
بدخواهان بشریت
کسانی که فشارهای اقتصادی را با تحریم‌های بی‌سابقه بر ملت تحمیل کردند
کسانی که علیه دولت اقدام به کارشکنی کردند

مدیریت مردمی - مدیریت منفک از مردم

مدیریت مردمی



نتیجه‌گیری

آنچه این مقاله سعی در فهم آن داشت، چگونگی صورت‌بندی یک گفتمان سیاسی در فضای رقابت با گفتمان‌های دیگر با توجه به شرایط و فضای سیاسی خاص جامعه ایران، نحوه تعیین، تصریح و بازتعریف دال‌های گفتمانی و ایجاد مرزهای جداکننده و دیگری‌ساز جهت غالب شدن بر فضای گفتمانی موجود، یا به عبارتی، هم‌مونیک شدن بود. بدین منظور، با استفاده از روش - نظریه فرکلاف دال‌های گفتمان محمود احمدی‌نژاد نامزد انتخابات ریاست جمهوری دور دهم استخراج شد. دال مرکزی گفتمان او با توجه به داده‌های تحلیل شده در این دوره از انتخابات مدیریت مردمی بود که سایر دال‌های گفتمان این نامزد حول این دال مرکزی مفصل‌بندی شده و هریک براساس آن تعریف و بازتعریف گردیده بودند تا گفتمانی منسجم تولید شود. روش - نظریه فرکلاف با مجهز ساختن ما به ابزارهایی برای فهم چگونگی بازنمایی دال‌ها و تکنیک‌های مورد استفاده گوینده در جهت مقبولیت گفته‌ها و اثرگذاری بر مخاطب ما را در رسیدن به تصویری کلی از گفتمان ارائه شده توسط احمدی‌نژاد یاری رساند تا در ادامه با قراردادن آن تصویر در چهارچوب نظری تحقیق، یعنی نظریه لاکلاو و موفه، اصلی‌ترین شرط تأسیس گفتمان که همان وجود دیگری‌ها و لزوم حضور مرزهای ضدیتی است، تصویری کامل‌تر از این گفتمان و استلزامات آن ارائه شود.

براساس یافته‌های این مقاله می‌توان گفت در دورهٔ مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، شاهد بازسازی گفتمان موسوم به گفتمان اصول‌گرا (اگر بپذیریم که احمدی‌نژاد کاندیدای این جریان در انتخابات دهم محسوب می‌شده است) براساس دال برتر و وقته‌های تازه‌ای بودیم که اصولاً خود را براساس مرزبندی ضدیتی میان مدیریت مردمی-مدیریت منفک از مردم مفصل‌بندی می‌کرد. ترسیم مرزهای مشخص میان گفتمان خودی و دیگری یکی از استلزامات اصلی هرگونه مفصل‌بندی گفتمانی است. همان‌گونه که دیده شد، گفتمان اصول‌گرا نیز با ترسیم مرزهای مشخص ضدیتی میان خود و دیگری، دست به تولید دیگری(ها) زد و از این رو، مفصل‌بندی هژمونیک تازه‌ای را تأسیس کرد که بر اساس آن، هویت‌های تازه‌ای بر ساخته شدند، و امکان تصمیم‌گیری در فضای بی‌تصمیمی، و از این رو، انجام کنش فراهم گردید.

منابع

- پور سفیر، حسن (۱۳۸۷) جایگاه مفهوم عدالت در گفتمان اصول‌گرا با تأکید بر نهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشکدهٔ اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹الف) «گفتمان و متن: تحلیل زبان‌شناختی و بینامتنی در چهارچوب تحلیل گفتمان»، ترجمهٔ رامین کریمیان، در: *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمهٔ جمعی از مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها: ۱۶۷-۱۱۷.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹ب) «زبان و ایدئولوژی»، ترجمهٔ رضا ذوقدار مقدم، در: *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها: ۱۱۳-۹۱.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷) «نظریهٔ گفتمان»، ترجمهٔ سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامهٔ علوم سیاسی*، ش ۲: ۱۵۶-۱۸۲.
- Achugar. M. (2004) "The Event and Actors of 11 September 2001 As Seen from Uruguay: Analysis of Daily Newspaper Editorials", *Discourse & Society*, 15 (2-3): 291-320.
- Blaiki, N. (2007) *Approaches to Social Enquiry*, Cambridge: Polity
- Fairclough, N. (1993) "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse: the Universities", *Discourse & Society*, Vol. 4 (2): 133-168.
- Harpham. G. G. (2002) *Language Alone: The Critical Fetish of Modernity*, London: Routledge Press.
- Fairclough, N. (2003) *Analysing Discourse: Textual Analysis for Social Research*, London: Routledge Press.

- Fairclough, N. (2005b) "Critical discourse analysis", *Merge Linguistiques*, 9: 76-94.
- Jorgensen, M. & L. Phillips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publications.
- Laclau, E., & C. Mouffe (2001) *Hegemony & Socialist Strategy*. London: Versa.
- Richardson, J. E. (2007) *Analysing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. London: Palgrave Press.
- Schiffrin, D. Tannen, H. E. Hamilton. (2003) "Introduction", in D. Schiffrin, D. Tannen & H. E. Hamilton (eds.) *The Handbook of Discourse Analysis*, London: Blackwell.
- Van Dijk, T. (2003) "Critical Discourse Analysis", in D. Schiffrin, D. Tannen, and H. E. Hamilton (eds.) *The Handbook of Discourse Analysis*. London: Blackwell.